کلام رهبر

تشکل‌های انقلابی هم‌افزا باشند

تشکل‌های انقلابی با هم هم‌افزا باشند. گاهی شما با هم اختلافاتی دارید؛ تشکل‌های انقلابی سر یک چیزهایی با هم اختلاف دارند؛ خب داشته باشند، در عین‌حال با این اختلافات هم‌افزایی داشته باشید، نقاط مشترک را بگیرید؛ یعنی اختلافات موجب نشود که به یقه‌گیری و به مقابله و این چیزها بینجامد؛ این را به نظر من در محیط دانشگاه سعی کنید جا بیندازید؛ رواداری و تحمل؛ تحمل مخالف که مصداق کاملش هم این است.

... به انقلاب نگاه راهبردی داشته باشید؛ برای بیست سال، سی سال آینده فکر کنید همچنان که دشمن شما فکر می‌کند. عزیز من! شما امروز مثلاً بیست‌ودو سه سالت است، بیست‌وسه چهار سالت است، بیست‌وپنج سالت است؛ بیست سال دیگر شما یک مرد چهل ساله، چهل‌وپنج ساله هستید و احتمالاً منشأ یک خدمت بزرگ، یک کار بزرگ در این کشور خواهید بود. نمی‌گویم که حتماً باید شغل دولتی داشته باشید... اما بالاخره رؤسای جمهور آینده، وزرای آینده، نمایندگان مجلس آینده، مسئولان گوناگون آینده از میان همین شماها هستند؛ دانشجویان امروزند؛ نگاهی بکنید که شامل آن روز بشود، دنیایی تصویر بکنید که آن روز که می‌خواهید در آن دنیا نقش‌آفرینی بکنید آن دنیا را بپسندید؛ یک چنین تصویری داشته باشید؛ این تصویر آرمانی را دنبال کنید.

۱۲ تیر ۱۳۹۵

تریبون دانشجویی

عهدشکنی دولت و سلب اعتماد از دانشجویان

امیرحسین سقفی*

پنج ماهی است که خودم را درگیر کتاب‌های تست کرده‌ام و مطالعه تخصصی انجام می‌دهم. حتی حاضر شده‌ام به خاطر کنکور دکتری از کارم بزنم و درآمدی که می‌توانستم به دست بیاورم را نادیده بگیرم تا در کنکور دکتری آبان ماه پذیرفته شوم.

مبلغ زیادی را به خاطر کلاس زبان‌های فشرده هزینه کرده‌ام و حتی ساعت‌ها وقت گذاشته‌ام برای آماده کردن وارسال مقاله تا بتوانم در یک ژورنال معتبر پذیرش بگیرم و برای مصاحبه دکتری از آن استفاده کنم. بسیاری از دوستانم هم وضعیت مشابه من دارند حتی برخی از آنها به علت نزدیک بودن زمان آزمون و ضروری بودن مقاله منتشر شده، مجبور شده‌اند پول زیادی برای انتشار مقاله هزینه کنند تا مقاله‌شان زودتر پذیرفته و منتشر شود.

من و امثال من با توجه به اطلاعیه رسمی سازمان سنجش مبنی بر برگزاری دو آزمون دکتری در سال و شرایط خاصی که داشته‌ایم آزمون دوم را انتخاب کرده‌ایم و حالا با این همه مشکلاتی که داریم متوجه شده‌ایم که آزمون دوم که قرار بود در آبان ماه ۹۵ برگزار شود لغو شده و اسفند ماه برگزار می‌گردد.

بسیاری از داوطلبان پسر تا اسفند ۹۵ معافیت تحصیلی‌شان به اتمام می‌رسد و این موضوع آنها را با مشکل خدمت سربازی مواجه می‌کند و علاوه بر این باعث می‌شود برنامه‌ریزی آنها برای ادامه تحصیل کاملاً دگرگون شود. در این بین هستند دانشجویانی که تصمیم داشتند پس از دوره کارشناسی ارشد ادامه تحصیل بدهند اما پس از آنکه آزمون دکتری لغو شد و به تاریخ دیگری موکول شد در این تصمیم خود متزلزل شدند. تصمیم لغو آزمون دکتری آبان ماه بر خلاف آنچه پیش از این اعلام رسمی شده بود باعث خواهد شد در سال‌های بعد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد تا حدودی اعتماد خود به ارگان‌های رسمی‌ای همچون وزارت علوم و سازمان سنجش را از دست بدهند و این موضوع در سیستم آکادمیک کشور یک ضعف بزرگ محسوب می‌شود. وقتی ارگان‌های دولتی نتوانند به تعهدات و وعده‌های خود جامه عمل بپوشانند مسلماً دانشجویان بی‌اعتماد می‌شوند و با توجه به سهل‌الوصول شدن تحصیل همراه با حقوق در خارج از کشور، ادامه تحصیل در آن سوی مرزها را ترجیح خواهند داد. متأسفانه در دولت یازدهم به بی‌اعتمادی دانشجویان بسیار دامن زده شده است. ۳ هزار دانشجوی بورسیه که وزارت علوم به آنها تعهد داشت به ناگاه لغو بورس شدند و آبروی قشر نخبه کشور دستمایه و بازیچه سیاسیون و رسانه‌ها شد. این بی‌اعتمادی حتی باعث شد یک دانشجوی نخبه دکتری دست به خودکشی بزند و جان خود را از دست بدهد. همین مسئله در تعهد وزارت نفت به دانشجویان دانشگاه صنعت نفت نیز دیده می‌شود و اکنون دانشجویان این دانشگاه در اعتراض به عهدشکنی دولت در استخدام فارغ‌التحصیلان این دانشگاه جلوی مجلس تجمع کرده‌اند. این مسائل سبب می‌شود دانشجویان به وعده‌های رسمی بی‌اعتماد شوند و نتوانند برای آینده خود برنامه‌ریزی درستی داشته باشند و حالا دقیقاً این نکته در مورد داوطلبان آزمون دکتری اتفاق افتاده است.

***کارشناسی ارشد مهندسی برق دانشگاه شریف**

گزارش

بهروز کلاته

۳ هزار دانشجوی دکترای ستاره‌دار در دولت روحانی!

برای سیاستمدارها دانشگاه همواره نقشی حیاتی داشته است، چرا که بسیاری از حمایت‌ها و مخالفت‌ها علیه دولت و سیاستمداران از داخل دانشگاه آغاز می‌شود و چه بسا دولتی با حمایت دانشگاهیان روی کار آمده یا با انتقاد و مخالفت دانشگاهیان مواجه شده و نتوانسته ادامه حیات بدهد.

از همین روی در مبارزات انتخاباتی همواره بخشی از شعارها و وعده‌های سیاسیون را دانشگاه و دانشگاهیان تشکیل می‌دهند. تقریباً همه آنها ادعای حمایت از نخبگان و استفاده از نخبگان در دولت آینده را می‌دهند و تأکید می‌کنند که در برابر انتقادات دانشگاهیان سر تعظیم فرود می‌آورند.

یکی از مسائلی که در انتخابات ریاست جمهوری در ایران درباره دانشگاه مورد بحث واقع می‌شود بحث فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه و آزادی‌های سیاسی است. تقریباً همه کاندیداها پیش از انتخاب شدن به عنوان رئیس‌جمهور این ادعا را مطرح می‌کنند که دانشگاهیان را با دید سیاسی تقسیم بندی نمی‌کنند و مسئله آنها در مورد دانشگاه جناح‌بندی‌های سیاسی نیست. در تبلیغات انتخاباتی ریاست جمهوری یازدهم، حسن روحانی موضوع دانشجوی ستاره‌دار را به عنوان یک مطالبه مطرح کرد. بنا به ادعای اعضای ستاد آقای روحانی ستاره‌دار شدن و برخورد سلبی با دانشجویان فعال سیاسی، ظلمی بود که به دانشجویان در دولت نهم و دهم شده بود و باید از بین می‌رفت.

اما با پایان یافتن مبارزات انتخاباتی و روی کار آمدن دولت یازدهم به ریاست حسن روحانی ماجرایی متفاوت رخ داد و به یکباره ۳ هزار دانشجوی دوره دکتری ستاره‌دار شدند! دانشجویانی که منتقد دولت نبودند و فعال سیاسی محسوب نمی‌شدند و تنها بر اساس تعهد دولت جمهوری اسلامی بورسیه دکتری دریافت کرده بودند.

۳ هزار دانشجوی دوره دکتری که در دولت قبل بورسیه شده بودند و دولت تعهد استخدام آنان به عنوان هیئت علمی را داشت ناگهان به عنوان متخلف به تیتر یک رسانه‌های کشور تبدیل شدند.

ماجرا از این قرار بود که در طول دولت احمدی‌نژاد دانشجویانی که ظاهراً تعداد آنها به ۳هزار نفر می‌رسید برای دوره دکتری در داخل و خارج از کشور بورسیه تحصیلی دریافت کرده و تعهد سپرده بودند تا پس از پایان تحصیلات در دانشگاه‌های وزارت علوم به تدریس مشغول شوند اما با روی کار آمدن دولت یازدهم به یکباره این ۳ هزار دانشجو محکوم شدند.

وزارت علوم دولت جدید، با غیرقانونی خواندن بورسیه‌ها در دولت قبل و رسانه‌ای کردن این موضوع بدون اینکه مسئله را در هیچ محکمه‌ای مطرح کرده باشد به یکباره از زیر بار تمام تعهداتش شانه خالی کرد و همه نگاه‌ها متوجه دانشجویان بورسیه شد.

حالا این دانشجویان بورسیه بودند که باید ثابت می‌کردند که حقشان بوده بورسیه دریافت کنند و اگر هم تخلفی در کار بوده از طرف وزارت علوم دولت قبل اتفاق افتاده یا دانشجویانی که مرتکب تخلف شده‌اند آنها خود باید پاسخگو باشند نه تمامی ۳هزار دانشجوی بورسیه اما وزارت علوم همه را با یک چوب راند.

آبروی دانشجویان بورسیه در سراسر کشور در خطر افتاد و آنها هیچ راهی برای اعتراض نداشتند تا اینکه پس از بررسی پرونده‌ها معلوم شد تنها بخشی از دانشجویان یا براساس تصمیم اشتباه مسئولان یا براساس اطلاعات غلطی که داده‌اند شایسته دریافت بورسیه نبوده‌اند در حالی که وزارت علوم و رسانه‌های نزدیک به دولت همه ۳ هزار دانشجوی بورسیه را نواختند، آنها را مشتی متخلف نشان دادند، مستمری آنها را قطع و حتی فایل آموزشی آنها را مسدود کردند.

پس از این کشف بزرگ وزارت علوم که تنها پرونده بخشی از دانشجویان بورسیه مشکل دارد و سایرین نباید به پای آنها بسوزند حالا این دانشگاه‌ها هستند که حاضر نیستند دانشجویان بورسیه را جایابی کنند تا آنها پس از پایان تحصیلات‌شان به انجام تعهدات خود بپردازند.

دانشجویان بورسیه در طول سه سال گذشته از دولت یازدهم به طور مستمر با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کردند که در مورد آنها ظلم شده است و آنها قربانی این حقیقت تلخ هستند که شاکی (وزارت علوم دولت) و رسیدگی کننده به شکایت (وزارت علوم) یکی هستند و طبیعتاً اینگونه نمی‌توان به مسئله عادلانه رسیدگی کرد.

دانشجویان بورسیه حالا با چنین مسئله‌ای روبه‌رو هستند. آنها نزد افکار عمومی وجهه و شخصیت خود را از دست داده‌اند، چراکه دولت اعتدال با رسانه‌ای کردن موضوع بورسیه‌ها و متهم کردن ۳ هزار دانشجوی بورسیه برای متهم کردن دولت قبل عملا با آبروی ۳هزار دانشجویی بازی کرد که اکثر آنها بی‌گناه بودند. دانشجویان بورسیه علاوه بر این موضوع با مشکلات دیگری هم درگیر هستند. آنها بر اساس دستور و ابلاغیه‌های شفاهی دولتی نمی‌توانند در هیچ دانشگاهی جایابی شوند و عملاً چهار سال ادامه تحصیل با مشقت‌های فراوان آنها فقط به مدرکی ختم خواهد شد که توسط دولت برچسب غیر قانونی خورده است.

این مسائل باعث شده است که بسیاری از دانشجویان بورسیه به‌رغم توانمندی بالا نسبت به آینده دلسرد شوند و امیدی نداشته باشند. شاید پایان دردناک زندگی دانشجوی دکتری دانشگاه کاشان را که از دانشجویان بورسیه بود و به خودکشی ختم شد در همین راستا باشد یعنی ناامیدی از دولت امید.

حال دولت یازدهم در حال گذار از سال پایانی خود است و چشم به انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری دارد اما در مورد دانشگاه و فضای دانشگاهی کاری را انجام داده است که خود منتقد آن بوده و آن در یک مورد ستاره‌دار کردن ۳ هزار دانشجوی دوره دکتری است. دانشجویانی که عنوان بورسیه را یدک می‌کشیدند و شاید اگر با همین عنوان در دولت‌های قبل دانشجو بودند نه تنها متهم نمی‌شدند بلکه به عنوان نخبه از آنها تجلیل می‌شد اما حالا زندگی‌شان درگیر بازی و دعواهای سیاسی و سیاستمداران شده است و آنها که قرار بود به هیئت علمی‌های دانشگاه‌های کشور تبدیل شوند امروز دانشجوی ستاره‌دار شده‌اند و دولت به‌رغم تعهدش حاضر به پذیرش آنها نیست.

فریاد اعتراضات دانشجویی از عناد تا همراهی

سعیده خداداد

مهم‌ترین فلسفه تشکیل تشکل‌های دانشجویی خدمت به جامعه اسلامی و گام نهادن در مسیر آرمان‌های انقلاب اسلامی است. پر واضح است که اولویت حضور دانشجو در دانشگاه همان تحصیل و پیشرفت علمی است که باید بیشتر زمان دانشجو را به خود اختصاص دهد زیرا اگر توان علمی دانشجو بالا نباشد نمی‌تواند در مسیر خدمت به جامعه اسلامی ثمربخش باشد.

در کنار تحصیل علم، فعالیت در تشکل‌های دانشجویی به تقویت دینی و بعد علمی دانشجو کمک می‌کند؛ همچنین با ایجاد فضای همفکری و هم‌افزایی و سازماندهی فعالیت‌ها و مسئولیت‌ها زمینه تمرین دانشجو برای حضور در جامعه را فراهم می‌کند.

دانشجو باید در قالب کار در تشکل‌های دانشجویی علم خود را نسبت به مسائل روز گسترش دهد و در ذیل کار گروهی در این نهادها به تولید علم و دانش پرداخته و کارآفرین باشد. در این راستا ضروری است اگر تشکلی در این مسیر گام برمی‌دارد فعالیت آن را تأیید و تشویق نموده در غیر اینصورت باید مانع فعالیت آن شد.

ذکر این نکته لازم است که مسئولان امر نیز نباید نسبت به فعالیت‌های دانشجویی نگاهی ناملموس و بعضاً همراه با عناد و کینه داشته باشند زیرا همین نوع غرض‌ورزی‌ها باعث می‌شود تشکل‌ها به مقابله به مثل بپردازند و به جای آموزش، سیاست‌بازی را سرلوحه کار خود قرار دهند و این امر منجر به عدم اعتماد آنها به مسئولان و سعی‌شان در کارشکنی و سنگ‌اندازی در مسیر اصلی پیشرفت‌های علمی و فرهنگی دانشگاه خواهد شد.

از سویی دیگر بودجه تشکل‌های دانشجویی در برابر بودجه دانشگاه مبلغ بسیار ناچیزی است و همان میزان اندک هم به تشخیص واحد بودجه و برنامه‌ریزی که واحدی مستقل از واحدها و زیر نظر ریاست دانشگاه است، بنا به ضرورت در اختیار تشکل‌ها قرار می‌گیرد.

اختصاص بودجه کافی، مبنای کار و برنامه‌ریزی بسیاری از تشکل‌ها جهت انجام امور و فعالیت‌های سازنده است که در بسیاری از موارد آنطور که باید و شاید محقق نمی‌شود و معمولاً زمینه تنش بین اعضای تشکل‌ها و مسئولان مربوطه را فراهم می‌آورد. از این رو مسئولان دانشگاه نیز باید با نگاهی دلسوزانه، منابع مالی را هرچند اندک و ناچیز به طور عادلانه بین تشکل‌ها توزیع کنند تا از هرگونه اعتراض و دلخوری در این عرصه جلوگیری کنند. در این خصوص به دلیل اینکه دانشگاه‌های دولتی از بودجه مصوب دولت استفاده می‌کنند اما منبع درآمد دانشگاه‌های آزاد و غیردولتی شهریه دانشجویان است، نیاز است مسئولان توضیحات لازم را در رابطه با محدودیت‌ها و احیاناً ضرورت‌های صرف بودجه برای اعضای تشکل‌ها ارائه داده و دانشجویان را نسبت به شرایط موجود آگاه کنند تا آنها نیز بتوانند با برنامه‌ریزی دقیق و مدیریت بودجه هم به فعالیت خود بپردازند و هم انتظاری خارج از توان دانشگاه نداشته باشند.

هنگام توجه به تشکل‌های دانشجویی باید مراقب بود حتی اگر سیاست‌های این نهاد و دانشجویان با سیاست دانشگاه متفاوت است، نباید با تنگ‌نظری و دشمنی‌ورزی نسبت به عملکرد آنها برخورد کرد بلکه باید زمینه را طوری فراهم کرد که دانشجویان مخالف نیز مجال فعالیت در چارچوب نظام را پیدا کنند.

به هر حال متأسفانه دیده شده در برخی دانشگاه‌ها تمرکز روی تشکل‌ها، کانون‌ها و نهادهای دانشجویی آنقدر زیاد است که دانشگاه به جای استخدام افرادی متخصص برای انجام کار فرهنگی ترجیح می‌دهد به دنبال افزایش کانون‌ها و تشکل‌های دانشجویی باشد تا با صرف هزینه‌ای کم بهره بیشتری ببرد غافل از اینکه با تعدد این نهادها انتظارات بیشتر شده و در صورت عدم تحقق نیازها این انتظارات به اعتراضات دانشجویی تبدیل می‌شود که راهی جز سرکوب آن وجود نخواهد داشت.

از سال ۷۸ به بعد و پس از آن به ویژه در سال ۸۸ فعالیت تشکل‌های دانشجویی به خصوص در زمینه سیاسی و فرهنگی گاه با اتکا به سیاست‌های خود این تشکل‌ها و گاه با خط گرفتن از برخی اساتید و حتی عوامل بیرونی به اوج خود رسید و در مقاطعی دانشگاه به عرصه نبرد بین احزاب، گروه‌ها و حتی معاندین نظام تبدیل شد به طوری که پیش می‌آمد در برهه‌ای عنان کنترل تحرکات و جنبش‌های دانشجویی از دست مسئولان دانشگاه خارج می‌شد و بسیاری از مسائل دانشگاه را تحت تأثیر قرار می‌داد که شاید مهم‌ترین علت آن عدم پاسخگویی مناسب مسئولان و علم نداشتن نسبت به درخواست‌ها و اعتراضات دانشجویی بود.

به طور معمول در دانشگاه‌های مادر هر شهر انتسابات به صورت گروهی و جناحی انجام می‌شود و حتی سمت‌های کوچک نیز از این قاعده مستثنی نیست و به طور کلی دانشگاه در دوره‌ای خاص توسط افراد گروه‌هایی که به لحاظ سیاسی هم‌کیش و هم‌مسلک هستند اداره می‌شود که این امر زمینه مخالفت سایر گروه‌ها و تشکل‌های دانشجویی و حتی کارمندی و استادی را فراهم می‌نماید.

در چنین شرایطی شکل‌گیری تشکل‌های دانشجویی آن هم به طور قانونی روند کند و نامطلوبی خواهد داشت و حلقه‌های زیرزمینی با انسجام و تعهد بیشتری نسبت به مخالفت با شرایط موجود تشکیل خواهد شد که در نهایت با تبلیغات زیرزمینی و پرداختن به اموری که اجازه بروز و ظهور آنها در دانشگاه وجود ندارد به تحرکات منفی خواهند پرداخت.

اما برای پیشگیری از تمام اتفاقات ناخوشایندی که ممکن است از قبل اعتراضات و تحرکات بجا و نابجای تشکل‌های دانشجویی در دانشگاه رخ دهد مسئولان مربوطه باید با لحاظ نمودن مواردی چند، هم رشد و نمو این نهادها را تضمین کنند و هم دانشگاه را از قرار گرفتن در شرایط اخذ تصمیمات اضطراری و کم بازده بیمه نمایند.

آموزش صحیح چگونگی فعالیت و انتظارات دانشگاه از تشکل‌ها و در پی آن نظارت بر آن در مسیر حذف بسیاری از حواشی و ناملایمات مؤثر خواهد بود به نحوی که دانشجویان از ابتدای عضویت در تشکل‌های دانشجویی نسبت به وظایف، حدود و اختیارات خود وقوف کامل داشته باشند و در صورت تخطی بتوان در چارچوب قوانین آنها را باز خواست کرد.

همچنین با شریک نمودن دانشجویان در اصلاح امور دانشگاه، برخورد منطقی با انتقادات و پیشنهادات و تقویت بنیادین ظرفیت علمی و انسانی دانشجویان عضو شده در تشکل‌ها، نوعی همدلی و هم‌افزایی بین اعضا و مسئولان به وجود خواهد آمد که نتیجه آن پیشبرد اهداف مشروع هر دو طرف خواهد بود.

از طرفی، وقت گذاشتن و تمرکز روی فعالیت‌های دانشجویی و پرهیز از برخوردها و اقدامات شتابزده و اعمال سعه صدر در قبال شور و هیجان ناشی از جوانی و صغر سنی، اعتماد بین طرفین را تضمین خواهد کرد به طوری که تشکل‌ها مطمئن خواهند شد در مواردی که احتمال لغزش‌ها و اشتباهات وجود دارد می‌توانند از نقطه‌نظرات و راهنمایی‌های مسئولان دانشگاه استفاده کنند.

بسیار ضروری است که مسئولان دانشگاه برای جلوگیری از اتلاف انرژی و تقویت روحیه پیگیری و مطالبه دائمی دانشجویان از آنها، با طراحی یک مدل سیاسی و فرهنگی قوی در دانشگاه از برچسب زدن به افرادی که جوانه‌های ذهنی و شخصیتی‌شان در دانشگاه شکوفا خواهد شد بپرهیزند و سعی کنند با تعریف مسیر درست به ترفند افرادی که در کمین شور و نشاط دانشجویی برای بهره‌برداری به نفع مقاصد خود نشسته‌اند، پاسخی قاطع و دندان‌شکن دهند.

حرف استاد

پدیده مهاجرت اساتید بومی از استان

دکتر شایان شامحمدی

رئیس دانشگاه شهرکرد

متأسفانه اساتید بومی استان چهارمحال و بختیاری به علت امکانات و فضاهای توسعه‌یافته استان‌های دیگر تمایل به مهاجرت دارند در حالی که مهاجرت اساتید بومی چهارمحال و بختیاری به استان‌های دیگر از لحاظ فرهنگی به ضرر استان است، زیرا اساتید و نخبگان قشر فرهنگی هر استان محسوب می‌شوند. اساتید مهاجر، حقوق خود را در استان‌های دیگر هزینه می‌کنند در حالی که حقوق این افراد از بودجه استان تأمین می‌شود و این به زیان استان است. مسئولان استان برای جلوگیری از این مسئله لازم است زمینه سکونت و ماندگاری نخبگان را در استان فراهم کنند و موظف به ارتقای فرهنگ و تغییر نوع دیدگاه این افراد باشند و اگر زیرساخت‌های استان مانند مراکز رفاهی و درمانی فراهم شود مهاجرت اساتید به ندرت اتفاق خواهد افتاد.

با توجه به شعار سال که اشاره به جهاد اقتصادی توأم با اقدام و عمل دارد، در بحث اقتصاد مقاومتی باید دیدگاه تولید کار و اشتغال و مصرف و هزینه درونی باشد و رونق صنعت ساخت‌وساز، فراهم شدن زمینه اشتغال، زیباسازی ساختمان‌ها و ورودی شهر، کاهش دغدغه اساتید مهاجر و استفاده بیشتر دانشگاه از این اساتید می‌تواند منجر به حضور اساتید بومی در استان شود و با ماندگاری این افراد در استان، بودجه در استان هزینه می‌شود و بالطبع باعث رشد بیش از پیش استان از نظر علمی و فرهنگی خواهد شد. در حال حاضر تمام پتانسیل‌های لازم مانند آب و هوای مطلوب و فرهنگ اصیل در استان وجود دارد که در آینده‌ای نه چندان دور مهاجرت بالعکس رخ خواهد داد و افراد بومی تمایل به ماندگاری خواهند داشت. دانشگاه شهرکرد در نظر دارد برای برطرف کردن معضل مهاجرت اساتید، زمین‌های مسکونی را در اختیار اساتید و کارکنان دانشگاه قرار دهد تا رغبت ماندگاری این افراد بیشتر شود.

روایت دانشجویی

منطقه فاصله

مریم کمالی‌نژاد

مامان دلش می‌خواست تجربی بخوانم. اسمم را نوشته بود مدرسه‌ای که فقط رشته تجربی داشت. چند میلیون شهریه را به سختی جور کرده بود. بابا ولی ماجرایش فرق می‌کرد، فکر می‌کرد نان توی مهندسی است و من باید مهندس شوم. خودم ولی این وسط مانده بودم، انگار به هیچ رشته‌ای مثل سابق علاقه نداشتم. یک زمانی دلم می‌خواست بازیگر شوم، بابا راضی نمی‌شد در تئاتر مدرسه هم بازی کنم، چه رسد به خواندن رشته بازیگری و هنرهای نمایشی! بعدترش عاشق ادبیات شدم. روانشناسی هم یکی از گزینه‌های مورد علاقه‌ام بود، معلم ریاضی‌ای که بابا هماهنگ کرده بود و روزهای دوشنبه ساعت ۷ از راه می‌رسید تا پایه‌های ریاضی‌ام را تقویت کند، وقتی فهمید از روانشناسی خوشم می‌آید گفت: «روانشناسا همه‌شون روانی‌ان، یه وقت روانشناسی نخونیا!» دلم را زد. چطور ممکن بود همه روان‌شناس‌ها روانی از آب دربیایند، معلوم بود حرفش خیلی بدبینانه و بی‌پایه است، اما دیگر دلم به روانشناسی نبود. تجربی و پزشک شدن ولی همیشه از دور چشمک می‌زد. دلم می‌خواست خانم دکتر صدایم کنند. «نفس» همکلاسی‌ام که از راهنمایی با هم بودیم هم عاشق پزشکی بود، از تابستان سال اول دبیرستان شروع کرده بود به درس خواندن، روزی ۱۳ ساعت درس می‌خواند. مخم سوت می‌کشید از تصورش. من دلم می‌خواست سینما بروم، پارک، کوه، خرید، کتابفروشی، مهمانی! با خودم می‌گفتم می‌خواهم رشته‌ای را بخوانم که فرصت نفس کشیدن برایم بگذارد. مثل پاندول ساعت معلق و بی‌هدف مانده بودم و اینطرف آنطرف می‌رفتم. در نهایت مجبور به تصمیم بودم. آخر سر همه تلاش و تصمیمم را جمع کردم و به خانواده اعلام کردم که می‌خواهم انسانی بخوانم و ادبیات! بگذریم که چه جنگ اعصابی به راه افتاد اما بالاخره پذیرفتند. کنکور را همان سال اول قبول شدم، رشته ادبیات روزانه یک دانشگاه اسم و رسم‌دار. با ۲۰ منطقه فاصله! خانه ما منطقه ۲۰ بود و دانشگاه منطقه یک! کلاس‌ها ساعت هفت و نیم صبح شروع می‌شد و اگر می‌خواستم ـ خواستنی نبود، بایدی بود ـ به موقع به کلاس برسم باید در تاریکی اول صبح بیرون می‌زدم. زمستان بود و تا خودم را به ایستگاه مترو برسانم کمی پیاده‌روی داشتم و یک اتوبوس‌سواری. داداش تا ایستگاه اتوبوس می‌رساندم. هر صبح اوضاع بیدار کردنش را داشتیم. به زور و با کلی غرولند از خواب بیدار می‌شد. بیشتر روزها هم حاضر نبود از جای گرم و نرمش دل بکند. هزار تا صلوات می‌فرستادم تا برسم به ایستگاه. اتوبوس معمولاً تأخیر داشت. به موقع هم که می‌آمد کلی توقف داشت تا حرکت کند، به هر حال بهتر از نیامدن بود. مأمنی محسوب می‌شد برای خودش. کمی که گذشت رفتم اداره خوابگاه‌ها و تقاضای خوابگاه کردم، موافقت نکردند، گفتند خوابگاه برای شهرستانی‌هاست. شما که همشهری هستید. هر چه توضیح دادم قانع نشدند. ترم اول با ترس و لرز گذشت. آنقدر سخت بود که از تصورش واهمه داشتم. تصمیم گرفتم دوباره کنکور بدهم، اگرچه باید دو سال محرومیت می‌کشیدم و در نهایت هم یا از خانواده دور می‌شدم یا دانشگاه آزاد می‌خواندم... اما بهتر از این ترس و آسیب مدام بود.